

محمد علیخان لوبانی چندے سے بہ نیابت نرمل نامزد بود۔ راؤ مذکور اکثر مصدر
 ازیت رعایا گشتہ بستی و سزا اولی معاملہ میگرد۔ نائب معزول یعنی خان مذکور
 طورہ معاملہ او خارج از دائرہ بینی و بیرون از احاطہ حسن و سلوک ویدہ معزول
 نموده بودند۔ راؤ مذکور بجد را با در رفتہ بسنمان چرب و شیرین خود را واقف کار
 تعلقہ و محرم راز معاملہ قرار داده مزاج نواب موصوف را بطرف آورده استفتوا
 اکثر و بزرگ بہ نیابت نرمل مامور و کار و اگر دیدت یکسال بطوریکہ بالا مذکور
 شدہ عملداری نمود ہر گاہکہ نواب مسطور حساب یکسال دریافت کردند در قسم
 سرکار نقصان مبلغ ہفدہ ہزار روپیہ رو داده آخیش در عوض نقصان مبلغ مذکور
 داخل سرکار ساختہ تعلقہ نرمل و گذاشتند مدت یکسال و یکماہ عمل نمود۔

ذکر حکومت میر محمود دوم از طرف محمد علیخان لوبانی

بزرگان بہر مسطور ساکن جالندرا و اولاد سید احمد کبیر قدس سرہ بودند از انجا
 سبب اتفاق تقدیر وارد دکن شدہ در قصبہ اندور بہ سبب خدمتگذاری و
 قدسنامی روسائے وقت در زمرہ اعزائے قصبہ مذکور با عزاز و اکرام مدتها
 لسبب اوقات نمودند۔ بعد چند مدت کہ گردش دور و دراز و نیرنگی روزگار
 ہمیشہ بر یک رنگ رنگ قیام ندارد و در شیرازہ جمعیت میر مسطور تفرقہ بود
 و حالت عسرت بعرضہ ظہور رسید از انجا در عمل نواب مبارز الملک دہنو
 مرحوم بہ نرمل آمدہ بعہدہ منشی گری نوگر گردید۔ بعد چند روز متعلقان خود از
 اندور طلبیدہ بہ نرمل قیام ورزید۔ ہر گاہ کہ تعلقہ نرمل تسخیر اولیائے دولت
 اصفی گردید۔ میر مسطور از رفاقت میر و اور علی صاحب مرحوم مدتی لسبب اوقات
 نمودہ از راہ خیر خواہی و نیکی نبی و دبانندی چنان اتحاد و یگانگی پیدا کردند کہ

مرتبه نوکری از برادری در گزشت چونکه میر صاحب مرحوم از سرکار اعظام
 به نیابت تعلقه ایدلا باد و کایرولوری وغیره شش محل معزز و مامور شدند
 میسر طور با از نزل طلب داشتند معامله چند سے دیہات و تھبہ وغیرہ
 تفویض نمودند۔ مدتے برین منوال گزشت کہ اتفاقاً تعلقه ایدلا باد وغیرہ و
 گردید از انجا میسر طور سبب در آباد رفتہ بسفارشش اعظام الملک بہادر منشی
 حضور بہ نیابت تعلقه ایدلا باد منصفات سرکار الملکیندل با انتظام کارپردہ
 بعد موقوفی نیابت پرگنہ مذکور بسفارشش منشی میران تھبہ صاحب مرحوم در
 سرکار کپٹن جاسین بہادر بعیدہ منشی گری مامور بکار ماندند۔ بعد چند سے گزشت
 روزگار موقوف گردید باز در عالم بیماری در حیدرآباد صورت اقامت بطور
 رسید ہمدراں ایام تعلقہ پنج محل نزل از پیشگاہ حضور بنام محترم نلیجان لوہانی
 تفویض یافتہ بود۔ میسر طور سبب اتفاق آبخوری بذر یغہ سفارشش حکیم محمد
 محسن خان در سرکار خاندان مذکور بجا قہ روزگار مساک گشتہ بہ نیابت تعلقہ
 بونت مامور گردید۔ بعد چند سے بمعانہ حسن تردد و کار دانی سبکو محنت تعلقہ
 باد و از وہ موضع حوالی نزل عز و امتیاز بخشید۔ ہر گاہ کہ دفعہ اول عمل نزل
 از خاندان مذکور تغیر شد۔ میسر طور تا یک سال در رفاقت خانم مذکور بہ بکار ماندہ
 نوکری کسے دیگر نکرد۔ چونکہ دفعہ دویم از تغیری لواب اشرف الدولہ تعلقہ
 نزل وغیرہ ہفت محل بنام خاندان مذکور تفویض یافت از راہ قدر دانی و جوہر
 شناسی خیر خواہ قدیم و دل سوز صمیم تصور کردہ بہ نیابت سعہ قلعہ داری نزل
 و بونت و ماٹرہ نامزد فرمودہ روانہ ساخت۔ بعد آمدن نزل ہمہ رعایا کہ
 خود پیر رعایت سابق بودند بخوش نصیبی خود سجدائے شکر سجا آوردند۔ و
 پٹیلان مقید شدہ سابق کہ در عمل اشرف الدولہ بعد انقضائے ایام مدت

هشت سال از قید رکبتی بی‌طینت یافت خود را به نزل رسانیده و
 شده بودند. خبر آمدن میرستور شنیده باز بطرف کورنگه و مسط پنی جاوه اوارگی
 پیوده در پناه کوتارا و دیسائی مامن گزیدند. ازان پس انتظام معامله میرستور
 بخوبی سرانجام گرفت و آبادی ثلثه روز بروز بحسب دلخواه بظهور پیوست نیز کور
 بجای خود بسیار خیر رسد و در اندیش و خیر خواه کفایت شعار بودند در هر
 امورات سرکار از جز تا کل بی اطلاع و بی اطلاع خود اعتسار شخص دیگر نداشت
 و آدم راست معامله را دوست و شخص مکر و فریب را دشمن می پنداشت و احتیاط
 پرورش سخن خود بیشتر می کرد از استنان کلمات راستی و از کجروان گفتار در شستی
 بر زبان می آورد و به تمیز مرمت بند بانالاب و درستی دهانه هاشکسته و خراب
 و تدبیر بر آوردن انهار و ایجاد کند بدن گریوه های سخت بنیاد و از همه مزارعان
 ویرینه و کهن از فرست زمینداران مدبر و متدین عقل رسا داشت. جائیکه
 بسبب پشه و کرم آبه آب نمی رسد و زراعت نمی شود در اینجا آب رسانیده
 ششکار کثامیدن و زمین افتاد و نامزروع را بقول و قرار معتبر قابل زراعت
 ساختن این جوهر طبع فراوش بود. باوصف حکومت در مزاج تکلف زیاده
 نداشت و از شان شکوه ظاهری و از لپوسس فاخره و بهتر احترام کلی می خست
 و رویه سادگی با بنقد که بوقت بندش عمارت و تردد لاوتی و کش عکار به ابدات
 خود اگر کسی همراه باشد یا نباشد کشت و گردآوری میکرد و در آن حال گفت
 که میر صاحب چرا اینقدر محنت بر خود روا میدارند. جواب می دادند که لقمه
 محنت بهتر از طعام راحت حکومت کلاه استعار یکسر نمی ماند و پان سرمایه
 عاریت قولیت هرگز نشاید از نشست یکجا زیادتی عفت و از مرد و شفقت
 هشیاری فطرت کسیکه انتظام این بهام بر اعتماد و انسکس و اگر از شسته

بملاحظه خود بر امتسبار دیگران چرا و اگر آرام بلکه تمام معامله او را از خود می بیند
 غرضیکه جز رسی و یکسو مزاجی و راست گوئی و در پشت گفتاری و در پشت داری
 میسرستور درین صلیع مشهور و معروف است تا کجا شرح دهد مخفی نماید هرگاه که
 انسان در دام حرص و هوا گرفتار میگردد و تمیز نیکنامی و بدنامی از عاقلان نماید
 بر خیزد شرح این اجال آنکه یک سال پیشتر از تغییر شدن تعلقات نامهان ^{شاید}
 مثل بالکنده و میگل و اندور و بودن و جوکل و کھت گانون و غیره بر عیاد است
 تظلم در از کرده مبلغ خطیر و وصول میگردند - در آن ایام احکام خانم زکوری بنام میسرستور
 رسید که شما هم از اعلیٰ منزل بهر قدر که دست رسی تواند شد در مبلغ نگارده کفایت
 کار بر بظهور رسانند - میسرستور در جواب نوشت که ایچکار از من - حتی تواند اعلیٰ
 آباد کردن از دست من می شود بر غارتگری خلایق دیگر بر افسوسند من
 ازین کار دست برداشتم - پس خانم زکوری شخص نامی ساندو میان ساکن
 کور شکل فرستاده همه رعایا را در قلعه منزل مجبوس ساخته با انواع ^{توسیت} ^{توسیت} ^{توسیت}
 کرده مبلغ بسیار بمعرض وصول آورده روانه حیدرآباد گردید - چنانچه در آن
 آراسه کس از قوم کویتی تاب ظلم و تعدی نیاورده در چاه افتاده بجان مرد
 سوا سے این همه رعایا کے تعلقات مذکور حضور رفتہ فریاد و الغیاث نمودند -
 علاوہ پرینکہ فریاد قائد کشی و رہزنی رام را و ناپک ایڈکی والہ لشکر خانم زکوری
 بعض حضور رسید - بعد دریافت اثبات اینمعنی ^{بناک} در تعلقات دیگر هم
 بالیقین پیوست که شرکت خانم زکوری است لهذا بندگا حضور مورد عتاب
 گشته بوقوع قصورات مرقوم الصدر از حکومت همه تعلقات معزول گردید
 چنانچه میسرستور هم همون سبیل از حکومت منزل معزول گردید مدت
 چهار سال عمل نمود این راقم المسطور اضعف العباد و فاکہاست آفاق منشی

عبدالرزاق بن یحییٰ بن ابی اسحاق احوالات مرقوم الصدق تا ذکر محمد علیجان لوبانی رسید
 در کتاب آن بود که ذکر حکومت نواب منصور خان بہادر و نواب رفعت الملک
 بہادر و راجہ بہو چوہدری شمشیر بہادر بقیا تحریر آورد درین بہنگام عمل سطور است
 مشفق مشہور گردیدہ شدہ سیرازہ صحت بدنی را منتشر گردانید یعنی مرض لقوہ
 اعضاء جسمانی گشتہ از جالبہ حسن و حرکت ساخت و پیکر عسری از استیلا
 مرضی مہلک و زبر و توجع و خفیف شدن گرفت بنا برین باعث مستزاد
 عارضہ مسطور تا ذکر لوبانی تذکور نوشتہ گفتا کرد و ہر کسے از ساکنین نزل پرا
 و ہر استفادہ دہشتہ باشد بہ احوالات کسان باقی الذکر نبشتہ یادگار خود
 چنانکہ عاصی رقم پذیر گشت درین دنیاے فانی گذارد تا یادگار پاندا خواهد ماند

بیت

من نوشتم آنچه مسموع کردہ ام از اکابر ہائے دیرین کہینہ سالی
 حسب ارشاد حضرت قبلہ دو جہان فیاض زمان جناب ملک شجاعت علیخان رضا
 این کتاب تذکرہ نزل ضعیف من عباد اللہ الصمد کسیف راجی
 محکم بن محمد خداوند متوطن سرکار ورنگل بمقام ایدلابا و منضافات سرکار کلہ
 صوبہ بٹراٹ پایان گھاٹ بتاریخ پانزدہم شہر رمضان المبارک ۱۲۵۱ھ
 زینت اتمام پرداخت -

بیت

الکبھی بیامرز این ہر سارا مصنف نویسنده خوانندہ را

